

وقت خنده

غضنفر آشغال میره تو چشماش ساعت 9 می شینه دم در.



ساعت 9

غضنفر آشغال میره تو چشماش ساعت 9 می شینه دم در.

ماهگیری ممنوع

پلیس به غضنفر: اینجا ماهگیری قدغنه!!!

غضنفر: ولی اینجا تابلو نزدین!!!

پلیس: نزدیم که نزدیم، زودباش از بالای اون آکواریوم بیا پایین!!!

صف نونوایی

غضنفر می ره تو صف نونوایی، شاطره می گه: نون تا اینجا بیشتر نمی رسه، بقیه برن.

غضنفر می گه: ببخشید می شه جمع تر وایسین نون به ما هم برسه.

خدا خیرتان دهد

رئیس دادگاه خطاب به متهم گفت: اگر همین طور دروغ بگویی، پدرت را در می آوریم.

متهم با خوشحالی گفت: خدا خیرتان بدهد، پدرم سال هاست زندانی است.

سوال

رئیس تیمارستان: اسمت چیه؟

دیوانه: بهرام.

رئیس: اسم پدرت چیه؟

دیوانه: بهرام.

رئیس: این که نمی شه اسم تو بهرام باشه، اسم پدرت هم بهرام؟

دیوانه: آقا تو خونه ما همه اسمشون بهرامه، بجز برادرم علی که اسمش حمیده!

رفع خستگی!

احمقی را دیدند که روی خر ایستاده؛ پرسیدند: چرا چنین کردی؟

گفت: تا بحال روی خر نشسته بودم، خر بیچاره خسته شده، از روی آن بلند شدم و ایستادم، تا قدری رفع خستگی کند!